

## تأثیر طلاق بر رشد عاطفی کودکان ۷ تا ۱۲ سال

فاطمه چنانی<sup>۱</sup>، سمانه رحمانی<sup>۲</sup>، مریم کورکور<sup>۳</sup>، فاطمه شعاعی مفرد<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> دکترای زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه های فرهنگیان استان خوزستان.

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی دانشگاه فرهنگیان اهواز، پردیس فاطمه الزهرا س

<sup>۳</sup> دانشجوی کارشناسی دانشگاه فرهنگیان اهواز، پردیس فاطمه الزهرا س

<sup>۴</sup> دانشجوی کارشناسی دانشگاه فرهنگیان اهواز، پردیس فاطمه الزهرا س

### چکیده

قطعا طلاق دوران سختی برای خانواده است و زمانی که پای کودکان در میان باشد این دوران سخت تر هم خواهد بود. تأثیر طلاق والدین بر کودکان چیزی نیست که بتوان به سادگی و بدون آگاهی از آن عبور کرد. ما در این مقاله شما را با ابعاد تأثیر طلاق والدین بر رشد عاطفی کودکان ۷ تا ۱۲ سال آشنا خواهیم کرد. تربیت کودک ۷ تا ۱۲ سال از دوره های دشوار تربیتی محسوب می شود چرا که با آن کودکی به پایان می رسد. والدین برای تربیت و پرورش کودک ۷ تا ۱۲ سال وارد مرحله جدید و شگفت انگیزی می شوند. فرزندان آن ها اکنون به مدرسه می روند و فعالیت های علمی، ورزشی و هنری جدی تری را آغاز می کنند. این فعالیت ها آن ها را از لحاظ شناختی و تفکر به سطح بالاتری ارتقا می دهد که والدین را وادار می دارد تا در تربیت خود به نکات بیشتری دقت کنند و مسائل آموزشی و پرورشی بیشتری را مد نظر قرار دهند. با توجه به شرایط زندگی و درک کودک اتفاقات متفاوتی در انتظارشان خواهد بود، اما می توان با راهکارها و عملکردهایی اثرات سوء این برهه را کمتر نمود تا آسیب های کمتری را ببینند. برخی از کودکان به طلاق به روشی طبیعی و قابل درک واکنش نشان می دهند، درحالی که سایر کودکان ممکن است با این گذار به سختی دست و پنجه نرم کنند. بچه ها انعطاف پذیرند و با کمک می توان طلاق را به عنوان یک سازگاری و نه یک بحران تجربه کرد. کودکان طلاق ممکن است مشکلات بیرونی بیشتری مثل بزهکاری، رفتارهای پرخاشگرانه و اختلالات مختلف نسبت به سایر همسالان خود داشته باشند. کودکان و نوجوانانی که طلاق والدینشان را تجربه کرده اند، دارای میزان بیشتری از افسردگی، عزت نفس پایین و پریشانی عاطفی هستند.

واژه های کلیدی: طلاق، والدین، رشد عاطفی، بزهکاری

**مقدمه**

خانواده همچون خانه‌ای است که زن و شوهر ستون‌های آن را تشکیل می‌دهند، طلاق از اینرو اتفاق ناهنجار و تلخی است که تاثیر منفی بسیاری بر اعضای خانه و خانواده و سازمان جامعه می‌گذارد، آسیب زاست. طلاق برای والدین پایان آمل و آرزوهاست و برای کودکان شاید پایان دنیا و رویاهای شیرین آنان باشد. طلاق همه اعضای خانواده را دچار اضطراب می‌کند، ولی برای فرزندان ناگوارتر است. مهمترین مشکلی که فرزندان پس از طلاق والدین به آن دچار می‌شوند، ترس از دست دادن پدر و مادر یا هر دو با هم است، بزرگترین ترس کودکان از این است وقتی که به محبت پدر و مادر نیاز دارند، والدین آنها را ترک کنند و تنها بگذارند. یکی از مهمترین آثار محبت به فرزندان، احساس امنیت عاطفی است که در فرزند بوجود می‌آید، فرزند باید احساس کند و متوجه این امر شود که والدین اطرافیانش او را دوست دارند چون باعث می‌شود.

فرزند نگاهی مثبت و پایدار به زندگی و آینده پیدا کند. اهمیت محبت به فرزند تا آنجاست که امام صادق فرموده است: «إن الله عز و جل لیزکم الرجل إئیة کته لولده؛ خداوند مرد را به خاطر شدت محبت و دوستی به فرزندش، مورد رحمت خویش قرار میدهد». فرزند، نیاز به محبت و توجه دارد و هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جایگزین مهر و محبت پدر و مادر شود. محروم کردن فرزند از نوازش و بوسیدن، موجب بوجود آمدن کمبودها و عقده‌های روانی در آنها می‌شود. محرومیت‌های عاطفی نیز به دنبال خود بیماری‌های روانی متعددی را برای فرزندان به دنبال خواهد داشت. در حقیقت کمبود محبت مانند سرطان در وجود فرزند محروم از محبت و نوازش والدین، ریشه می‌اندازد تا آنجا که همه وجودش را در بر می‌گیرد. این افراد بی‌آنکه بخواهند، خطر بزرگی برای جامعه به شمار می‌آیند، چون آنها بیمارانی هستند که می‌توانند با بیماری خود حوادث بد و غیر منتظره‌ای را برای خود و جامعه رقم بزنند. فرزندان به ویژه کودکان، در عین حال که دوست دارند از مهر و محبت پدر و مادر خود بهره مند شوند، می‌خواهد مطمئن شوند که آنها نیز یکدیگر را دوست دارند. این بنای فکری پس از طلاق از بین می‌رود و نه تنها از مهر و محبت یکی از آنها یا هر دو محروم می‌شوند؛ بلکه در وجود خویش اطمینان حاصل می‌کنند که پدر و مادر از اول یکدیگر را دوست نداشته‌اند. آگاهی از این حقیقت تلخ، باعث می‌شود که استنباط کلی فرزندان و به ویژه کودکان خردسال از زندگی، مهر، محبت و نیز پایه و اساس بنای روحی آنها متزلزل شود، جدایی والدین خیلی بدی بر ویژگی‌های شخصیتی و عاطفی کودکان ایجاد می‌کند بطوری که باعث افزایش اضطراب، گوشه‌گیری، پرخاشگری، بهانه جویی، غمگین بودن، بدخوابی و ازدواج زود هنگام برای فرار از این وضعیتی که در آن قرار گرفته‌اند می‌شود، طلاق باعث می‌شود فرزند معاشرت و سازگاری با اعضای خانواده را نداشته باشد و این سازگاری را در بیرون از خانواده و در محیط دوستان یا افراد دیگر جست و جو می‌کند.

**روش تحقیق**

در رویکرد پدیدارشناسی تفسیری فرایند تحلیل داده‌ها با استفاده از روش دیکلمن (۱۹۸۹) به نقل از عابدی (۱۳۸۸) انجام گرفت. بر اساس این روش متن مصاحبه‌ها پس از پیاده شدن روی کاغذ، چندین بار مرور شد تا شناخت کلی از آن به دست آید، سپس برای هر یک از متون مصاحبه خلاصه تفسیری نوشته، و نسبت به درک و استخراج معانی نهفته در آن از طریق شناسه‌گذاری اقدام شد. با تداوم مصاحبه‌ها، مفاهیم قبلی روشن تر می‌شد و پرورش می‌یافت و گاه مفهوم جدید شکل می‌گرفت. به منظور روشن سازی، مقوله شدی و رفع تناقض‌های تفسیر، فرایند بازگشت مکرر به متن مصاحبه صورت می‌گرفت. هدف از تحلیل داده‌ها استخراج مفاهیم و سپس مقوله‌ها است. مقوله‌ها برخی ویژگی‌های کلی است که معنای محوری مفاهیم، تشابهات و تفاوت‌ها را بازنمایی می‌کند. لازم به ذکر است که نمونه‌گیری و تحلیل یکی پس از دیگری انجام می‌گرفت و تحلیل هر مصاحبه کار گردآوری داده‌ها را در مصاحبه بعدی هدایت می‌کرد.

در پژوهش‌های کیفی به جای دو مفهوم اعتبار و روایی از مفهوم امکان اعتماد استفاده می‌شود در این پژوهش برای رسیدن به معیار امکان اعتماد، پژوهشگر حاصل او یافته‌های خود را در اختیار شرکت کنندگان مطالعه قرار داد و از آنها پرسید که آیا یافته‌ها منعکس کننده دقیق تجربه آنها هست یا خیر. رویکرد دیگر همسوسازی داده‌ها از چندین منبع یا از چنده این فرد است پژوهشگر برای اثبات هر شناسه یا مضمون از چندین منبع با چندین نفر کمک می‌گیرد. رویکرد آخر این است که از دیگران بخواهیم تا به بررسی داده‌ها بپردازند.

### طلاق

طلاق معضلی اجتماعی است که پیامدهای فردی و اجتماعی مهمی دربردارد. فرزندان از جمله گروه‌های آسیب‌پذیری هستند که تحت تأثیر طلاق قرار می‌گیرند. خانواده به عنوان نهادی زیستی و اجتماعی، جایگاه شکل‌گیری نخستین روابط، زمینه ساز رشد عاطفی، اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی، انطباق با جامعه، مراقبت و تربیت فرزند است (زهرا کار و جعفری، ۱۳۹۱). پراکنده شدن اعضای خانواده و محرومیت فرزندان از سرپرستی مشترک والدین، پس از فروپاشی و از هم گسیختگی خانواده، آنان را از داشتن مواهب و مزایای زندگی خانوادگی محروم می‌کند و هویت فردی و خانوادگی فرزندان طلاق را مختل می‌سازد. (ستوده، ۱۳۹۴). در واقع طلاق در همه مراحل زندگی فرزندان تأثیرات منفی و زیانباری بر جا می‌گذارد (آماتو و افیفی، ۲۰۰۶)

در مقابل، برخی مطالعات نشان می‌دهد که علت مشکلات عاطفی و رفتاری کودکان طلاق، جدا شدن والدین از یکدیگر یا زندگی کردن آنها با یک والد نیست. بلکه تنش‌ها و درگیری‌های خانوادگی و تعارضات والدین قبل از طلاق، باعث ایجاد مشکلات روحی و روانی و در پی آن مشکلات رفتاری در آنها شده است. آماتو، کین و اسپنسر (۲۰۱۱) ابراز کردند که تأثیرات منفی نزاع و کشمکش بین والدین از وقوع حکم طلاق بیشتر است. آنها نشان دادند که جابه‌جایی بچه‌ها از محیط خانوادگی پر تعارض برای آنها فرصت رشد در محیطی با تنش کمتر را فراهم می‌سازد و از عملکرد تحصیلی ضعیف و مشکلات رفتاری و روانی آنها می‌کاهد. برنشتاین، کلنر و لارنت (۲۰۱۲) معتقدند که برخلاف باورهای مشکل ساز در مورد طلاق والدین، بویژه ترس از رها شدن، که احتمالاً افزایش خطر دل‌بستگی نایمن را در بچه‌های طلاق در بردارد، هیچگونه ارتباطی علی بین طلاق والدین و دل‌بستگی نایمن، افسردگی و عزت نفس ضعیف وجود ندارد.

### پیامدهای طلاق

تأثیر طلاق والدین بر کودکان نشان دهنده یک تغییر اساسی و اغلب آسیب زا در دنیای آنهاست و از دیدگاه آنها، طلاق یعنی از دست دادن خانواده. در مواجهه با این اتفاق تلخ بسیاری از کودکان غمگین، عصبانی و مضطرب می‌شوند و به سختی چگونگی تغییر زندگی‌شان را درک می‌کنند. سنی که در آن والدین کودک طلاق می‌گیرند نیز بر نحوه واکنش و درک او از ساختار جدید خانواده تأثیر می‌گذارد.

### سن‌های مختلف کودکان طلاق

زیر سه سال  
سه تا شش سال  
هفت تا دوازده سال

## نوجوانی

### هفت تا دوازده سالگی

مسئله سخت‌ترین سن برای مواجهه با طلاق والدین برای کودکان هفت تا دوازده سالگی است. آنها در این سن به اندازه کافی بزرگ هستند و همه چیز را به خاطر می‌آورند. احساسات آنها پیچیده تر شده و ممکن است سؤالاتی مانند موارد زیر را داشته باشند:

اگر من دوست دارید چرا نمی‌ونید باهم بمونید؟

مگه من چی کار کردم؟

شاید چون کارهایی که خواستید رو انجام ندادم دارید این کارو می‌کنید.

قول می‌دم بچه خوبی بشم.

شاید دیگه من رو دوست ندارند و برای

همین از هم جدا می‌شن؟

آنها خودشان را دلیل اصلی جدایی شما می‌دانند و این احساسات می‌تواند منجر به افسردگی کوتاه مدت با بلندمدت شود. اثرات آنچه در این سالها اتفاق می‌افتد می‌تواند بر سلامت عاطفی آینده او تأثیر بگذارد. کودک شما ممکن است گوشه گیر، منزوی و مضطرب شود. در این زمان ممکن است کودک با خشم به والد دیگر حمله ور شده و جمله «من می‌خوام با بابا زندگی کنم» یا «من مامان رو دوست دارم» را بگویند. تأثیر طلاق والدین بر کودکان در این دوران بیشتر است.

**راهکار:** والدین در این سن باید در مقابل کودک با هم مهربان بوده و در حضور او مجادله نداشته باشند. سعی کنید اختلافات را به حداقل برسانید و جزئیات طلاق یا جدایی را پشت درهای بسته یا با کمک یک میانجی یا مشاور طلاق بررسی کنید. بهترین حالت این است که والدین هر دو به عنوان حامیان با محبت، به طور فعال در زندگی او حضور داشته باشند؛ اما اگر در موقعیتی هستید که مورد آزار و اذیت یا خشونت خانگی قرار می‌گیرید، بهترین چیز برای فرزندان ممکن است غیبت یکی از والدین باشد. دریافت مشاوره از طریق یک درمانگر حرفه‌ای و حمایت عاطفی از طریق خانواده و دوستان می‌تواند کمک بزرگی در طول و بعد از طلاق باشد. همچنین برای فرزندان والدین مطلقه کتاب‌هایی وجود دارد که می‌تواند مؤثر واقع شود.

کودکان دبستانی در ابتدای راه قرار دارند و با حضور در خانه و محیطی که در آن احساس امنیت و اطمینان می‌کنند، برای شناخت دنیای پیرامونشان تشویق می‌شوند، دوستان جدید پیدا کرده و با اطرافیان ارتباط برقرار می‌کنند؛ اما وقتی این امنیت با طلاق تهدید می‌شود آنها را غمگین و افسرده می‌کند. ممکن است کودکان دبستانی احساس گناه کرده و خودشان را باعث این اتفاقات بدانند و فکر کنند رفتار بدشان باعث جدایی پدر و مادرشان شده است. در این سن کودک نگران است که پدر و مادر دیگر او را دوست نداشته باشند و با این ترس رفتارهای نادرستی از خود بروز دهد. نشانه‌های مبارزه با طلاق در کودکان می‌تواند شامل این موارد باشد:

نداشتن تمرکز برای انجام تکالیف مدرسه

گریه مکرر یا ناراحتی عاطفی بی‌علاقگی به فعالیت‌های سرگرم کننده

داشتن سردرد یا مشکلات معده افزایش اضطراب جدایی

برای کودکان دبستانی هرگونه بازگشت به رفتارهای قبلی چون شب ادراری، بروز رفتارهای پرخاشگرانه و غیره قطعاً نشان دهنده نیاز آنها به حمایت بیشتر در این دوران است.

عواقب و پیامدهای احتمالی طلاق یا تأثیر آن در پدیده‌های روانی و عاطفی فرزندان طلاق را می‌توان چنین بر شمرد:

۱- بزهکاری کودکان و نوجوانان، ناسازگاری‌ها و رفتارهای ضد اجتماعی آنان.

۲- فحشا به ویژه در نتیجه فقر و نا آگاهی.

۳- بچه‌های طلاق آینده خوبی را برای خود تصور نمی‌کنند و اطمینان خود را به ارکان زندگی از دست می‌دهند و آنجا که بی‌توجهی خانواده را به مسائل و نیازهای خود لمس می‌کنند، در آینده نسبت به افراد پیرامون خود و در مقیاس بالاتر اجتماع به نوعی بی‌اعتنایی و بی‌توجهی کشیده می‌شوند.

۴- پرخاشگری و ناسازگاری کودکان، فرار از منزل و ولگردی آنان.

۵- افت تحصیلی، خودکشی زن یا شوهر و حتی کودک.

۶- کاهش میل ازدواج در دیگر افراد خانواده به ویژه بچه‌های طلاق.

۷- اهمال و مسامحه والدین در تعلیم و تربیت فرزندان، ایجاد آسیب‌های روانی اجتماعی

### تأثیر طلاق بر رشد کودکان

با افزایش طلاق و نگرانی درباره مشکلاتی مانند خشونت جوانان، پرورش کودکانی که از نظر عاطفی باهوش باشند بیش از پیش مهم و حیاتی است در این پژوهش مشخص شده است که والدین چگونه می‌توانند فرزندشان را از خطرهای قطعی ناشی از طلاق و اختلاف‌های زناشویی حفظ کنند علاوه بر این آنها شیوه تازه‌ای نشان می‌دهند که رابطه‌ی عاطفی پدر و فرزندان چه پدر متاهل باشد چه نباشد، چگونه بر خوشبختی فرزندشان تأثیر می‌گذارد. کلید تربیت موفق در فرضیه‌های پیچیده قوانین مفصل خانواده یا فرمول بگرنج رفتاری یافت نمی‌شود؛ بلکه در عمیق‌ترین احساس عشق و محبت شما به فرزندان نهفته است و به سادگی و فقط از طریق درک و همدلی شما نشان داده می‌شود. تأثیر طلاق بر کودکان طلاق پدیده‌ای است که به گسست خانواده می‌انجامد و می‌توان آن را به ۶ مرحله تقسیم کرد، زوجی که از یکدیگر جدا می‌شوند، ناچار با این مراحل رو به رو می‌شوند:

۱. طلاق عاطفی: بیانگر رابطه زناشویی که به زوال می‌رود.

۲. طلاق قانونی: متضمن زمینه‌ها و دلایلی که بر پایه ی آن به ازدواج پایان داده می‌شود.

۳. طلاق اقتصادی: که به تقسیم ثروت و دارایی مربوط می‌شود.

۴. طلاق هماهنگی میان والدین: که مسایل نگهداری کودک و حق ملاقات را در برمی‌گیرد.

۵. طلاق اجتماعی: به تغییرات در دوستی‌ها و سایر روابط اجتماعی مربوط می‌شود.

۶. طلاق روانی: که از طریق آن فرد سرانجام باید پیوندهای عاطفی را قطع کند و با الزامات تنها زیستن رو در رو شود.

همه این مراحل ممکن است دشواری‌ها و تنش‌هایی پدید آورد که بر زن و شوهر، فرزندان، خویشاوندان و دوستانشان تأثیرگذار است و اما در این میان فرزندان هستند که فشار روانی بیشتری را متحمل می‌شوند. طلاق تأثیرفرزاینده‌ای بر زندگی و جنبه‌های مختلف شخصیتی کودکان می‌گذارد، تحقیقات نشان داده حتی جدایی‌هایی که به آرامی انجام می‌گیرد مسیر زندگی کودکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فرزندان طلاق عموماً با دور نمای عاطفی نسبت به فرزندان که در خانواده‌های سالم زندگی می‌کنند رو به رو هستند. طلاق برای کودکان به معنی ایجاد دو جهان متفاوت است که باید هر کدام را به طور جداگانه درک کرد، کودکان طلاق همواره سعی می‌کنند که با روحیات و عادات پدر و مادر آشنا شوند و خود را با شرایط آن‌ها تطبیق دهند و

این موضوع باعث تضاد شخصیت و دوگانگی در کودک می‌شود؛ کودکان طلاق همانند کودکانی که دارای خانواده سالم هستند احساس امنیت عاطفی را تجربه نمی‌کنند و همین امر باعث تاثیر گذاری مستقیم بر عزت نفس و دیگر ویژگی‌های فردی آنان می‌شود. فرزندان پس از جدایی پدر و مادرشان در واقع اغلب از اضطراب عاطفی آشکار رنج می‌برند؛ کودکانی که در سن قبل از مدرسه هستند عموماً سردرگم و وحشت زده می‌شوند و خود را به خاطر جدایی مقصر می‌دانند، کودکان بزرگتر نیز از جدایی پدر و مادر متحمل تنش‌های فراوانی می‌شوند، اما آنها بهتر می‌توانند انگیزه‌های والدیشان را برای طلاق درک کنند، ولی اغلب عمیقاً نگران اثرات آن بر آینده خود هستند و غالباً احساس خشم شدیدی را نشان می‌دهند، فرزندان بزرگتر همواره تلاش می‌کنند تا ستون خانواده را دوباره بنا کنند و زمانی که تلاش آنان بی نتیجه می‌ماند، خشم درونیشان به مرور طغیان کرده و به صورت رفتارهای ناهنجار مانند آزار رساندن به دیگران و حتی به خود نمود پیدا می‌کند. ضربات عمیق روحی و روانی ناشی از پدیده طلاق بر روی فرزندان غیر قابل انکار است، اما نکته قابل توجه در این مورد آن است که نمی‌توان رفتارهای خاص مثل افسردگی، دیگر آزاری، خود آزاری و دیگر واکنش‌های منفی را به تمام کودکان طلاق تعمیم داد زیرا هر یک از کودکان تاثیر شرایط خاصی هستند و ویژگی‌های رفتاری خاص خود را دارند، به همین دلیل در اینجا به ذکر یک نمونه از کودکان طلاق می‌پردازیم.

سال ۱۳۸۰ امیر، کلاس اول ابتدایی است، پسر خوب، درس خوان، مؤدب و در عین حال سرشار از شادی و شیطنت‌های کودکانه است، مراحل تحصیلی خود را با نمرات بالا به پایان می‌رساند و هر سال به عنوان شاگرد نمونه مورد تشویق معلمان و مربیان مدرسه قرار می‌گیرد. سال ۱۳۸۳ کلاس سوم ابتدایی، امیر افت تحصیلی پیدا کرده، کمتر با دوستان خود ارتباط برقرار می‌کند و حساس و زودرنج شده، اواخر سال تحصیلی متوجه می‌شویم که پدر و مادر امیر با یکدیگر اختلاف دارند و دائماً به مشاجره می‌پردازند، در چنین شرایطی باید به امیر حق داد، که امیر گذشته نباشد؛ کم حرف، زود رنج و گوشه گیر! امیر با هیچکدام از همسالان خود ارتباط برقرار نمی‌کند. او کلاس سوم را با معدل پایین سپری می‌کند. سال ۱۳۸۴ دیگر از آن پسر گوشه گیر و آرام خبری نیست؛ امیر رفتارهای ناهنجاری از خود بروز می‌دهد و به دیگر همسالان خود آسیب می‌رساند. یک روز سر می‌شکند و روز دیگر پا. معلم توان کنترل امیر را ندارد، امیر حرف گوش نمی‌دهد. از او شکایت می‌شود. امیر ۱۰ ساله پایش به کلانتری باز می‌شود، همسایه‌ها هم از دست امیر عاصی شده‌اند؛ امیر موجود ناهنجار و غیرقابل تحمل شده. حدود یک هفته است امیر به مدرسه نیامده، معلم سراغ امیر را می‌گیرد، به خانه او زنگ می‌زنند اما کسی جوابگو نیست، بالاخره پس از گذشت دو هفته متوجه می‌شوند امیر در بیمارستان بخش اعصاب و روان بستری شده است. یک ماه بعد امیر به مدرسه می‌آید. امیر آن پسری که هم کلاسانش «وحشی» صدایش می‌زدند، نیست؛ امیر افسرده است، امیر یک مجسمه متحرک است بدون احساس، بدون عکس العمل. تقریباً ۳ هفته گذشته و امیر هنوز به مدرسه نمی‌آید، از طرف مدرسه سراغش را می‌گیرند، او مجدداً به بیمارستان منتقل شده ولی این بار نه بخش روانی بلکه بخش مراقبت‌های ویژه، امیر خودکشی کرده! با تصور اینکه امیر از خودکشی جان سالم بدر ببرد و دیگر دست به این کار نزند، باز هم می‌توان گفت: امیر، امیر سابق است؟ این شرح حال تنها یک نمونه از هزار نمونه در این زمینه است. با تمام این تفاسیر سنجش اثرات جدایی والدین بر کودکان بسیار دشوار است؛ میزان ستیز میان پدر و مادر قبل از جدایی، سن کودکان، داشتن خواهر یا برادر، وجود پدر بزرگ و مادر بزرگ و سایر خویشاوندان، روابط آنها با هر یک از والدین و اینکه اغلب تا چه حد پدر و مادر را می‌بینند، همه این عوامل و عوامل دیگر می‌توانند بر فرایند سازگاری تأثیر داشته باشند. ولی نکته قابل توجه اینکه هر چه قدر هم، شرایط مناسب برای سازگاری کودکان

وجود داشته باشند باز هم آنان قربانی این پدیده هستند و ضربه‌هایی که در نتیجه‌ی این جدایی می‌بینند نه فقط در حال، بلکه در آینده نیز با آنان همراه خواهد بود و زندگی‌شان را تحت شعاع قرار می‌دهد. (سیف، ۱۳۷۹)

### نتیجه‌گیری

این تحقیق به منظور بررسی تأثیر محیط خانواده بر رشد عاطفی فرزندان ۷ تا ۱۲ ساله انجام گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان داد که رشد عاطفی دانش‌آموزان متوسط و متوسط به پایین می‌باشد؛ به عبارت دیگر دانش‌آموزان همراه با رشد جسمی نتوانسته‌اند به بلوغ عاطفی برسند. با توجه به اینکه رشد عاطفی افراد در سازگاری، انعطاف‌پذیری و همکاری و مشارکت و افراد مؤثر می‌باشد، لازم است والدین و دست‌اندار کاران تعلیم و تربیت به این مسئله توجه بیشتری نمایند.

### منابع

۱. سیف، علی‌اکبر. (۱۳۷۹). روانشناسی پرورشی، تهران: انتشارات آگاه
۲. زهرا کار و جعفری. (۱۳۹۱). مشاوره خانواده، تهران: انتشارات روان
۳. ستوده، هدایت‌الله، (۱۳۹۴)، مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران: آوای نور
۴. [www.dadsoo.com](http://www.dadsoo.com)

## The Effect of Divorce on the Emotional Development of 7-12 Year Old Children

Fatemeh Chenani<sup>1</sup>, Samane Rahmani<sup>2</sup>, Maryam Korkor<sup>3</sup>, Fateme Shuai Mofard<sup>4</sup>

*1- Doctor of Persian Language and Literature, Secretary of Education of Shush Secondary School, Lecturer of Farhangian Universities of Khuzestan Province*

*2- Undergraduate Student of Ahvaz Farhangian University, Fatemeh Zahra Campus*

*3- Undergraduate Student of Ahvaz Farhangian University, Fatemeh Zahra Campus*

*4- Undergraduate Student of Ahvaz Farhangian University, Fatemeh Zahra Campus*

---

### Abstract

Divorce is definitely a difficult time for the family, and it will be even more difficult when children are involved. The impact of parental divorce on children is not something that can be easily passed over without awareness. In this article, we will introduce you to the dimensions of parental divorce on the emotional development of 7-12 year old children. Raising a child between the ages of 7 and 12 is considered one of the most difficult periods of education because childhood ends with it. Parents are entering a new and amazing stage to raise a child aged 7 to 12 years. Their children now go to school and start more serious academic, sports and artistic activities. These activities promote them to a higher level in terms of cognition and thinking, which forces parents to pay more attention to their upbringing and consider more educational and educational issues. According to the living conditions and understanding of the child, different events will await them, but the bad effects of this period can be reduced with solutions and actions so that they see less damage. Some children react to divorce in a natural and understandable way, while other children may struggle with the transition. Children are flexible and with their help, divorce can be experienced as an adaptation and not a crisis. Divorced children may have more externalizing problems such as delinquency, aggressive behavior and various disorders than their peers. Children and adolescents who have experienced divorce have higher rates of depression, low self-esteem, and emotional distress.

**Key words:** Divorce, Parents, Emotional Growth, Delinquency

---